



The Effectiveness of Epic Mysticism (Mystical Epic) in Nahj al-Balagha and its Role in Spiritual and Social Education



Ahmad Farshbafian¹, Somayyeh Mohammadian²

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Tabriz.

Email: farshbafian@tabrizu.ac.ir

2. PhD student at University of Tabriz. Email: smyh23063@gmail.com

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2025/12/13

Detected:2026/05/20

Accepted:2026/06/01

Available:2026/06/09

Keywords:

Nahj al-Balagha, epic mysticism, Imam Ali (AS), spiritual-social education, justice.

Mysticism and epic, as distinct literary genres, have produced significant works throughout history. Despite fundamental differences, they share common components leading researchers to explore "Epic Mysticism" or "Mystical Epic." Nahj al-Balagha, a primary source of Islamic wisdom and education, exemplifies this synthesis, containing both profound mystical dimensions and heroic epic manifestations. The mysticism presented in Nahj al-Balagha is active and heroic; God is perceived within the heart of life and human struggle. The seeker achieves divine proximity through responsibility, justice-seeking, and moral refinement. This research aims to examine the efficacy of epic mysticism in Nahj al-Balagha using a descriptive-analytical method. Findings indicate that concepts such as the "Greater Jihad" (*Jihad al-Akbar*), human dignity, and the mystic's social responsibility form the pillars of this genre.

Content analysis reveals that through components such as active monotheistic knowledge, militant asceticism, spiritual courage, and the struggle against oppression, epic mysticism offers a framework for the spiritual development of believers. It serves as a model for social and civilizational mysticism in the contemporary world. By integrating inner spirituality with outward heroism, Imam Ali (AS) presents a model of the "Perfect Man," rescuing mysticism from isolation and placing it at the heart of social struggle.

Cite this article: Farshbafian Ahmad, Mohammadian Somayyeh, The Effectiveness of Epic Mysticism (Mystical Epic) in Nahj al-Balagha and its Role in Spiritual and Social Education, **Religious studies and efficiency**, 6(1), 21-40.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21738.html

Publisher: University of Tabriz



کارکرد تلفیق عرفان و حماسه در تربیت معنوی، اجتماعی انسان در نهج البلاغه



احمد فرشباغیان^۱، سمیه محمدیان^۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز ایمیل: farshbafian@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز. ایمیل: smyh23063@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹

کلید واژه‌ها:

نهج البلاغه، تربیت معنوی، عرفان، حماسه، عرفان حماسی.

هرکدام از دو گونه ادبی «عرفان» و «حماسه» در طول تاریخ آثار برجسته‌ای داشته‌اند و با وجود استقلال مفهومی، مؤلفه‌های مشترکی دارند که موجب شده پژوهشگران به ارتباط آن دو توجه کرده و ثمرات تلفیق آن‌ها را بررسی کنند. نهج البلاغه، به‌عنوان یکی از منابع اصلی معرفتی و تربیتی اسلام، نمونه‌ای بارز از این تلفیق است؛ متنی که هم حاوی ابعاد عرفانی و اخلاقی و هم جلوه‌های حماسی است. نوع عرفان ارائه شده در نهج البلاغه، عرفان حماسی و فعال است؛ به‌طوری که خداوند در متن زندگی و مبارزه ظاهری و باطنی انسان دیده می‌شود و سالک با مسؤولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی و تربیت اخلاقی به قرب الهی دست می‌یابد. پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد عرفان حماسی در نهج البلاغه انجام شده و تلاش کرده است با آشکار کردن ابعاد نظری و کاربردی این پیوند، به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از کلام مولای متقیان (ع) عرفان و حماسه را در تربیت معنوی جامعه به کار گرفت. مطالعه حاضر به روش تحلیل محتوای خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های منتخب نهج البلاغه انجام گرفت و بدین یافته‌ها دست پیدا کرد که مفاهیمی چون جهاد اکبر، کرامت انسان و مسؤولیت اجتماعی عارف، پایه‌های عرفان حماسی را شکل می‌دهند. پژوهش حاضر در نهایت نتیجه می‌گیرد که امام علی (ع) با تلفیق معنویت درونی و حماسه بیرونی، نمونه‌ای از انسان کامل ارائه می‌کند که عرفان را از انزوا خارج کرده و آن را در گستره زندگی فردی و مسؤولیت‌های اجتماعی جاری می‌سازد. بنابراین عرفان حماسی از طریق مؤلفه‌هایی نظیر معرفت توحیدی فعال، زهد مجاهدانه، عدالت‌ورزی، شجاعت معنوی و مبارزه با ظلم، از قابلیت بالایی برای تربیت معنوی انسان مؤمن برخوردار است و می‌تواند الگویی برای عرفان اجتماعی و تمدن‌ساز در جهان معاصر باشد.

استناد: فرشباغیان، احمد؛ محمدیان، سمیه (۱۴۰۵)، کارکرد تلفیق عرفان و حماسه در تربیت معنوی، اجتماعی انسان در نهج البلاغه، دین پژوهی و کارآمدی، ۶ (۱)، ۲۱-۴۰.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21738.html

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

عرفان و حماسه با وجود تفاوت‌های ظاهری، اشتراکات بنیادینی دارند که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و باعث شکل‌گیری نوع ادبی جدیدی به نام «عرفان حماسی» می‌شود که هم‌زمان حامل معنویت عمیق و روحیه جهاد و مبارزه است. عرفان حماسی را می‌توان تبلور پیوند ادبیات، عرفان، فلسفه و ادبیات ایرانی دانست که در آن قهرمان از صحنه تاریخ و اجتماع به عوالم معنوی و درونی انتقال می‌یابد. این عرفان با تکیه بر سلوک انفسی، چشم‌انداز تازه‌ای از حماسه را ارائه می‌دهد که ریشه در تجارب عرفانی و جستجوی حقیقت دارد. این نوع حماسه، نبرد قهرمان (روح) در تقابل با ضد قهرمان (نفس) را به تصویر می‌کشد و «به خوبی می‌توان دریافت که هدف در هر دو مکتب فکری حماسه و عرفان مبارزه است؛ اما نخستین را دشمن آشکار است و آن دیگری را دشمن نهان. یکی را ستیزه با دیو بیرون است و آن دیگر را جدال با دیو درون» (کی‌منش، ۱۳۷۹: ۱۵). حماسه برآمده از عرفان، در واقع بازآفرینی حماسه‌های اساطیری، فلسفی و مذهبی است که در آن‌ها نبردهای بیرونی به درون و درون‌مایه‌های روحانی و انسانی تبدیل می‌شوند. در این نوع حماسه، قهرمان (روح) با ضد قهرمان (نفس) به جدال می‌پردازد و از خاک و ماده به عالم افلاک و معنا سفر می‌کند. روح در این مسیر با چالش‌های بزرگی روبرو می‌شود که مشابه جنگ‌های حماسی بیرونی است.

برخی عارفان و عالمان اهل فن نیز عرفانی بودن حماسه در نهج‌البلاغه را مورد دقت قرار داده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی امام علی (ع) را «امیر عارفان و سرآمد حماسه‌سازان» می‌خواند و بر وحدت عرفان و جهاد معنوی و سیاسی و اجتماعی تأکید دارد و نهج‌البلاغه را منبعی تربیتی برای هم‌افزایی ابعاد عرفانی و حماسی در دین می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). شهید مطهری در کتاب سیری در نهج‌البلاغه اذعان داشته است که نهج‌البلاغه چندین عرصه از جمله "دنیای عرفان" و "دنیای ملاحم و حماسه" را توأمان در خود دارد و بیان می‌کند که ریشه بسیاری از مضامین مثنوی معنوی و متون عرفانی در سخنان امام علی (ع) است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۱) هانری کربن^۱، اسلام‌شناس فرانسوی در جلد سوم کتاب اسلام ایرانی تأکید دارد که امام علی (ع) و نهج‌البلاغه نقطه پیوند حماسه ملی، دینی و عرفانی در تمدن ایرانی-اسلامی هستند و عقل و شهود عارفانه، هر دو، در شخصیت و آثار او متجلی‌اند. (کُربن، هانری، ۱۳۹۲: ۲۱۰/۳)

از جمله مشترکات قلمرو حماسه‌های ملی ایران و متون عرفانی فارسی مواردی نظیر توحید و خداپرستی، رفعت مقام انسان در آفرینش، شیطان ستیزی و نفس کشی، باور به قدرت‌های فوق طبیعی، وطن، اعتقاد به رستاخیز، نکوهش علایق دنیوی، داد بودن مرگ و فتوت و مردانگی هستند که در سرتاسر نهج‌البلاغه نیز به خوبی نمایان است. امام علی (ع) در سیره و سخنان خود، دو وجه مهم حماسه و عرفان را به هم پیوند زده است. حماسه عرفانی در نهج‌البلاغه جنگی است که هم در فضای بیرونی و هم درونی (جهاد اکبر و اصغر) رخ می‌دهد. امام علی (ع) مصداق بارز این پیوند است که هم در میدان جنگ می‌ستیزد و هم در سلوک معنوی به بالاترین درجات عرفان و اخلاص می‌رسد و عرفان حماسی در نهج‌البلاغه به معنای عرفانی است که با حماسه و مبارزه اجتماعی همراه است و الگویی از انسان کامل را ارائه می‌دهد که در آن معنویت، عقلانیت، اخلاص و مسؤولیت

1- Henry corbin

اجتماعی به هم آمیخته است. این ویژگی‌ها نهج‌البلاغه را به اثری بی‌نظیر در تاریخ عرفان و ادبیات تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با تکیه بر گزاره‌های منتخب از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، مؤلفه‌های اصلی تلفیق عرفان و حماسه را شناسایی و تحلیل می‌کند. در این چارچوب، امام علی (ع) نه تنها به سیر و سلوک درونی می‌پردازد بلکه با نگاه توحیدی خود، عرفان را به خدمت مسؤولیت تربیتی - اجتماعی درمی‌آورد.

پیشینه پژوهش

مقالات و کتاب‌هایی به موضوع حماسه و عرفان در نهج‌البلاغه و نیز حماسه عرفانی پرداخته‌اند که می‌توان به برخی از مهم‌ترین‌های آنها اشاره کرد:

- کتاب سخن آشنا (شرح عرفانی اخلاقی نهج‌البلاغه: درس‌های عالم ربانی و حکیم متأله استاد حسین شفیعی)، (۱۳۸۶) شرح عرفانی و اخلاقی بر خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه است.
 - مقاله «شاخصه‌های عرفان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه» نوشته زینب کبیری (۱۳۸۸) شاخصه‌های مهم عرفان امام علی (ع) را در نهج‌البلاغه از دیدگاه فلسفی و کلامی تحلیل کرده است.
 - کتاب عرفان قرآن و نهج‌البلاغه نوشته عبدالله رضایی (۱۳۸۹) اصول و مبانی اعتقادات و معارف عرفانی را از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار داده است.
 - کتاب حماسه و عرفان اثر آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۴) ارتباط بین عرفان و حماسه، به خصوص در زمینه عاشورا و نهضت حسینی، را تحلیل می‌کند. این کتاب به مباحثی درباره هماهنگی آیین اسلام با فطرت، فضیلت حماسه و عرفان و نقش عارفان حماسه‌ساز پرداخته است.
 - مقاله «بررسی وضعیت احوال عرفانی در نهج‌البلاغه» نوشته بخشعلی قنبری که در نشریه پژوهش‌های نهج‌البلاغه (۱۳۹۶) منتشر شده و به تحلیل ابعاد عرفانی نهج‌البلاغه پرداخته است.
 - کتاب سیر و سلوک یا عرفان علوی از منظر نهج‌البلاغه نوشته علی رهبر (چاپ اول، ۱۳۹۷) که عرفان و توحید و معرفت نفس و راه سلوک در نهج‌البلاغه را بررسی می‌کند.
 - کتاب عرفان و دعا در نهج‌البلاغه نوشته حسین رحیم‌زاده خراسانی (۱۴۰۰) به دروس عرفانی و دعاهای نهج‌البلاغه پرداخته و در شانزده درس تنظیم کرده است.
 - مقاله «معیار عرفان امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه» نوشته نادر جهانگیرزاده و یوسف مقدسی (۱۴۰۱) به بررسی عرفان حضرت علی (ع) به عنوان عرفانی در مدار اسلام ناب پرداخته و نهج‌البلاغه را منبع سرشاری از مباحث عرفانی در بعد نظری و عملی معرفی کرده است.
- با وجود تحقیقات ذکر شده در مورد نهج‌البلاغه، هنوز پژوهشگر و محقق به بررسی کتاب نهج‌البلاغه از منظر تربیت جامعه با بهره‌گیری از حماسه و عرفان نپرداخته است و این مقاله در پر کردن این خلأ در مجموعه پژوهش‌های انجام یافته نقش ایفا می‌کند.

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

مفهوم شناسی

- حماسه

حماسه در لغت به معنی شجاعت و دلاوری است و در اصطلاح ادبی، نوعی اثر ادبی است که عمدتاً به روایت داستان‌هایی از دلاوری‌ها، شجاعت‌ها و نبردهای قهرمانان یک ملت می‌پردازد. «سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دادن دشمن یا کسب نام و به دست آوردن رفاه صورت گرفته است. حماسه مربوط به دورانی است که قبایل و تیره‌های گوناگون متحد شده و اندک‌اندک تشکیل ملت داده‌اند. از این‌رو حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۷)؛ بنابراین ویژگی‌های اصلی حماسه عبارتند از: محوریت داستان با وقایع تاریخی یا خیالی قهرمان، وجود عناصر خارق‌العاده برای نشان دادن بزرگی اتفاقات، زمینه ملی و قومی که بیانگر آرمان‌ها، ارزش‌ها و هویت یک ملت است، تمرکز بر شخصیت‌های برجسته که با شجاعت و توانمندی ممتاز می‌شوند.

- عرفان

عرفان در لغت به معنی شناخت و معرفت است و در اصطلاح نوعی شناخت و تجربه درونی از حقیقت‌های ماورایی و الهی است که فراتر از دانش عقلی و حسی قرار دارد. عرفان شامل نگرشی است که با توجه به شناخت عمیق خدای تعالی و رابطه انسان با او، به تلاش برای رسیدن به کمالات معنوی و تزکیه نفس می‌پردازد. «عرفان راه و روشی است که طالبان حق برای نیل به مطلوب و شناسایی حق برمی‌گزینند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۷۷). ویژگی‌های مهم عرفان عبارتند از: وحدت وجود و شناخت ارتباط تمامی موجودات با خداوند، تزکیه نفس، خودشناسی و سلوک روحانی برای رسیدن به قرب الهی، تمرکز بر ارتباط قلبی و تجربی با حقیقت مطلق.

- عرفان حماسی

عرفان حماسی یعنی تبدیل «جهاد اصغر» (پیکار در میدان جنگ مادی) به «جهاد اکبر» (پیکار با نفس) و بالعکس. در این نگاه، سالک تنها یک زاهد گوشه‌نشین نیست، بلکه «پهلوان-عارف» است. او میدان جنگ را تجلی‌گاه صفات حق می‌بیند و تیغ زدندش برای خود نیست، بلکه به تعبیر مولانا «در حق است». در حماسه، قهرمان برای افتخار، وطن یا پیروزی می‌جنگد ولی در عرفان حماسی قهرمان برای «فنا فی‌الله» و اجرای حکم الهی می‌جنگد. در اینجا، «قدرت» با «حکمت» و «خشم» با «عشق» گره می‌خورد. ویژگی‌های اصلی که برای عرفان حماسی برشمرده‌اند عبارتند از:

- تبدیل سلاح به ابزار سلوک: شمشیر عارف، عقل اوست و سپر او، توکلش.
- شهادت به مثابه وصال: مرگ در میدان جنگ، نه یک پایان، بلکه زیباترین شکل «فنا» تلقی می‌شود.

- ترکیب درون‌گرایی و برون‌گرایی: عارف درعین‌حال که در خلوت با خداست، در جلوت (جامعه و میدان جنگ) نیز حضور فعال دارد (سفر از حق به خلق). (زرین کوب، ۱۴۰۳: ۲۲۴)

نمود دیگر ترکیب عرفان و حماسه، با عبارت عرفان حماسی شناخته می‌شود؛ عرفان حماسی نموداری است از شجاعت‌ها و کارهای عظیمی که پویندگان وادی کمال در پیکار با نفس اماره خود که دشمن‌ترین دشمن آن‌هاست انجام می‌دهند و طی مراحل متعدد و دشوار با مخاطراتی بزرگ مواجه می‌شوند و آن‌ها را به قدرت ایمان از پیش پای برمی‌دارند تا به مقام کمال نائل می‌گردند. (نیز حماسه عرفانی تنها به جنگ‌های فیزیکی و دلاوری‌های مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه سلوک معنوی و جهاد درونی واقعیت میدان را به نمایش می‌گذارد. در حماسه عرفانی، قهرمان فقط یک جنگجو نیست؛ بلکه سالکی است که در مبارزه‌ای هم‌زمان با دشمنان خارجی و نفس اماره، به دنبال رسیدن به مرتبه قرب الهی است. «حماسه عرفانی نموداری است از شجاعت‌ها و کارهای عظیمی که پویندگان وادی کمال در پیکار با نفس اماره خود که دشمن‌ترین دشمن آن‌هاست انجام می‌دهند و طی مراحل متعدد و دشوار با مخاطراتی بزرگ مواجه می‌شوند و آن‌ها را به قدرت ایمان از پیش پای برمی‌دارند تا به مقام کمال نائل گردند» رزمجو، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

همچنین از این ترکیب با عبارات "حماسه درونی" و "حماسه روحانی" نیز یاد می‌شود که غالباً پس از قرن پنجم هجری در آثار صوفیانه و عارفانه ادب فارسی ظهور یافته است و به تدریج از اواخر قرن پنجم به بعد در شعر فارسی نشانه‌های آن آشکار شد؛ نخست در سروده‌های صوفیانه و عارفانه سنایی جلوه کرد و پس از آن در سطحی وسیع‌تر در غزلیات قلندرانه عطار و برخی شاعران عارف قرن ششم روی به گسترش نهاد و سرانجام در قرن هفتم در غزلیات پرشور و شرار مولانا، حماسه عرفانی به نقطه اوج شگفتی خود رسید (حسین‌پور، ۱۳۸۱: ۳۷). در متون دینی - ادبی می‌توان بخش‌هایی را یافت که در هم تنیدگی حماسه و عرفان را نشان می‌دهد.

برآیند نهایی عرفان و حماسه، حضور فعال انسان در جامعه، مسؤولیت‌پذیری اجتماعی، پیوند میان تزکیه و جهاد و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. در این نگاه، قرب الهی نتیجه مشارکت در ساختن جامعه‌ای الهی است، نه کناره‌گیری از آن.

یافته‌های پژوهش

نهج‌البلاغه کتابی است سترگ و بیانگر عرفان عملی که با حماسه و مبارزه در عرصه‌های واقعی پیوند خورده است. نهج‌البلاغه گنجینه‌ای از معارف الهی، عرفان امام علی(ع) را در قالبی حماسی و متعالی ارائه می‌کند که ترکیبی بی‌همتا از معنویت و عمل‌گرایی تربیتی است. این اثر جاودانه با محوریت توحید و اخلاص، عرفانی را ترسیم می‌کند که در تقابل با انزواگرایی و ریاضت‌های نامعقول، بر حضور فعال در جامعه و مبارزه با ظلم تأکید دارد. امام علی(ع) در این اثر، عارف مجاهدی است که هم به سلوک باطنی می‌پردازد و هم در میدان عمل و اجتماع حضور فعال دارد. بررسی *نهج‌البلاغه* به روش *تحلیل محتوا* نشان می‌دهد که در اندیشه امام علی(ع)، «عرفان» و «حماسه» دو جریان منفک از هم نیستند؛ بلکه در یک منظومه منسجم فکری به صورت توأمان حضور دارند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. امام علی(ع) در مقام عارف و مجاهد، تجسم «انسان کامل» است؛

انسانی که عرفانش در میدان عمل و حماسه‌اش در پرتو عشق الهی تحقق می‌یابد (خطبه ۱، ۱۸۵). این پیوند، مصداق بارز وحدت «سیر الی الله» و «سیر فی الخلق» است؛ مسیری که در آن مجاهدت درونی، ضرورت حضور در عرصه جهاد اجتماعی را تبیین می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹). فرازهایی از فرمایشات آن حضرت در نهج‌البلاغه به‌عنوان نمونه‌های شاخص کارکرد عرفانی در جدول ذیل بیان شده‌اند؛

جدول (۱) تحلیل محتوایی مؤلفه‌های عرفان حماسی در نهج‌البلاغه

ردیف	کلام علوی	ترجمه	پیام عرفانی	مؤلفه حماسی
۱	لَمْ أَرَ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ	خدا را قبل و حین و بعد همه چیز دیدم.	پروراندن انسانی مستقل و آزاداندیش	توحید فعال
۲	أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ	آغازین گام دین معرفت خداست	معرفت شهودی به حقیقت وجودی خدا اصل و آغاز سلوک	معرفت نفس
۳	أَتَزَعُمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى العالم الأکبر	حقیقت وجودی تو همین جسم کوچک نیست بل خدا حقیقت عالم اکبر را در تو قرار داده است	رؤیت حقیقت معنایی انسان در نمایندگی از کل هستی است	رفعت مقام انسان در آفرینش
۴	أَلَا وَإِنَّ الزَّهَادَةَ مِنْ الدُّنْيَا تَوَرَّثَ الْحِكْمَةَ، وَتَمِيمَتُ الشَّهْوَةِ، وَتَحْيِي الْقَلْبِ، وَتَفْرِضُهُ فِي مَقَامِ الْأَمْنِيْنَ	میراث روی گردانی از دنیا حکمت، خاموشی شعله‌های شهوت، زنده شدن قلب و قرار گرفتن انسان در تراز ایمنی یافتگان است	مملو از حکمت شدن قلب، آزاد شدن از خوف و طمع و قرار گرفتن در موضع امنیت و اقتدار	زهد مجاهدانه
۵	مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا غَضِبَ فَقَدْ حَرَّمَ عَلَى الشَّيْطَانِ	هر که به هنگام شهوت، ترس و خشم، خویشتن‌داری کند، شیطان را از خود دور کرده است.	هر حرکت بیرونی ریشه در یک فتح باطنی دارد	مصاف خیر و شر
۶	أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ	دشمن‌ترین دشمن تو (نفس) در وجود توست.	جهاد با نفس مقوم انسان در برابر دشمن بیرونی است.	جهاد اکبر و جهاد اجتماعی

عدالت محوری	عارف واقعی کسی است که در عرصه جامعه به عدالت قیام کند.	عدالت، نقطه تعادل و کانون ایمان، و رشته‌ی پیوند میان [اجزای] اسلام است.	الْعَدْلُ وَسَطُ الْإِيمَانِ، وَأَصْرَةُ الْإِسْلَامِ	۷
شجاعت اخلاقی و بصیرت	سنجه قدرت اجتماعی عارف حماسی تحقق حق است	افزونی مردم پیرامون من برعزت منی افزایش و پراکنده شدن آنان موجب وحشتم نمی‌گردد.	لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزًّا، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً	۸
مسئولیت جمعی، تربیت و اصلاح جامعه	مسئولیت اصلی عارف حماسی، تربیت جامعه است.	امام جز به موعظه و کوشش در خیرخواهی جامعه از جانب خدا به چیز دیگری موظف نیست	أَلَا وَمَا عَلَيَّ الْإِمَامُ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ...	۹
تربیت انسان کامل اجتماعی	مسیر و عبورگاه پیشوایی و راهبری، تربیت و هر تأثیر اجتماعی دیگری از خودسازی و خودساختگی است	هرکس خود را امام جامعه قرار دهد باید ابتدا به تعلیم نفس خود بپردازد و عمل او قبل از زبانش ادب بیاموزاند.	مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ	۱۰

۱- مؤلفه‌های عرفان حماسی در نهج البلاغه

۱-۲- توحید فعال (حماسی) و حضور خدا در زندگی

عرفا برخلاف فلاسفه و متکلمان، تنها به این اکتفا نمی‌کنند که بگویند «توحید یگانه دیدن و یگانه دانستن خدای متعال است، چرا که این را معنا و مفهوم ابتدایی از توحید می‌دانند؛ ایشان توحید را در افق بسیار رفیع‌تر می‌نگرند. نظر عارفان درباره توحید، مبتنی بر نظریه وحدت وجود و نظریه تجلی و ظهور نزد ایشان است. عرفان اسلامی همواره یکی از عرصه‌های مهم معرفت دینی بوده، اما در طول تاریخ گاه به شکل عرفانی فردگرایانه و منفعل تفسیر شده است. چنین نگرشی، انسان را به دوری از جامعه و تمرکز صرف بر تهذیب فردی دعوت

می‌کند. این در حالی است که نهج‌البلاغه تصویر متفاوتی از عرفان ارائه می‌دهد؛ عرفانی که نه در انزوا، بلکه در متن جامعه، میدان عدالت، مسؤلیت و جهاد شکل می‌گیرد». (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

بنیاد عرفان فعال در نهج‌البلاغه، توحید است که موتور محرک عمل اجتماعی است. امام علی(ع) توحید را راهی برای آزادی انسان از بندگی غیر خدا و سرچشمه حماسه می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» ترجمه: بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) این آموزه موجب حریت انسان شده و او را از وابستگی به دنیا رهایی می‌بخشد و در نتیجه برای حق می‌ایستد. بنابراین «توحید عرفانی» در نهج‌البلاغه یکی از ژرف‌ترین و بنیانی‌ترین مباحث معرفتی است که فراتر از اثبات خدا یا یگانگی عددی اوست و به شناخت شهودی حضور و احاطه وجودی خداوند در هستی می‌رسد و چنین توحیدی که از نهج‌البلاغه ادراک می‌شود اساس عرفان اسلامی را شکل می‌دهد. بیانات امام علی(ع) همانند «لَمْ أَرْ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ» خدا را قبل و حین و بعد همه چیز دیدم. (رازی، ۱۳۲۳: ۲۱۹؛ کلاباذی، ۱۳۳۹: ۳۳، هجویری؛ ۱۳۷۱: ۱۱۲؛ عین القضاة همدانی، ۱۳۹۹: ۳۱) به صراحت نشان می‌دهد که توحید از منظر آن حضرت نه یک باور ذهنی، بلکه یک تجربه قلبی و باطنی است.

ثمره کارکردی این مؤلفه، پروراندن انسانی مستقل و آزاداندیش است که در قامت یک عنصر پویا، پرچم مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی را برافراشته است.

۲-۲- معرفت نفس

معرفت، شناخت ذات و صفات الهی است و معرفت عرفانی، نوعی شناخت است که از دل سرچشمه گرفته و ابزار آن، تزکیه و تصفیة روح است؛ بدین جهت، این نوع معرفت، از سنخ معارف حصولی نیست؛ بلکه معرفتی وجدانی و حضوری شمرده می‌شود که یافتنی است؛ گرچه برهانی بر آن نداشته باشند (فاطمی‌نیا، ۱۳۷۰: ۷۵)

امام علی(ع) معرفت را اصل دین می‌داند؛ همان مرحله‌ای که سالک پس از عشق، به شناخت عمیق می‌رسد «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). معرفت در نهج‌البلاغه در لایه‌ها و سطوح مختلفی طرح شده است که برجسته‌ترین لایه‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

* آغازین گام دین معرفت خداست: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (همان)

پیام عرفانی: معرفت شهودی به حقیقت وجودی خدا اصل و آغاز سلوک است.

* معرفت حقیقی، نفی شبیه و حدّ از خداست: «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» ترجمه: و معرفت کامل به دین همان تصدیق آن است و تصدیق کامل رسیدن به توحید است و کمال توحید نیز ایمان و اعتقاد راسخ بدان و کمال اخلاص نفی صفات از خداست. (همان)

پیام عرفانی: از آنجا که ذات باری تعالی بسیط و خارج از حد و تصور است لذا شناخت حقیقی او نفی هرگونه تشبیه است.

* شناخت خدا تنها با حواس و ابزار نیست: « لا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةٍ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ » ترجمه: چشمها به نگاه کردن او را نمی بینند ولی قلبها با رسیدن به حقیقت ایمان او را می بینند و درک می کنند. (همان: خطبه ۱۷۹)

پیام عرفانی: شناخت حق با چشم نیست؛ قلب با نور ایمان و شهود او را درمی یابد.

* در معرفت عرفانی نگاه، آیتی و شهودی به عالم و رای مسیر برهان است. « تَبَدُّو لَهُمْ بِأَيَاتِكَ الْمَعْرِفَةَ » ترجمه: شناخت و معرفت [تو]، از طریق نشانه‌هایت بر آنان آشکار و هویدا می گردد. و « تَتَفَاوَتُ إِلَيْهِ الْأَشْيَاءُ وَلَا يُفَاوِئُهَا » ترجمه: همه موجودات با تمام تفاوت‌هایشان به سوی او بازمی گردند (یا به او منتهی می شوند)، درحالی که او از هیچ یک از آنها جدا و غایب نیست. (همان)

پیام عرفانی: آیات سرشار الهی در عالم نشاننده معرفت در دل است.

* معرفت بدون محبت و حضور قلب حاصل شدنی نیست: « مَا خَلَقْتَ شَيْئاً مِنْ بَرِّكَ إِلَّا وَقَدْ أَفَاضَ عَلَيَّ نِعْمَةً، وَبِذَلِكَ شَهِدْتُ عَلَيْكَ بِالْمَعْرِفَةِ » ترجمه: هیچ خیری را نیافریدی مگر آنکه نعمتی از آن بر من جاری ساختی؛ و از همین رو، با شناخت [این نعمت‌ها] به یگانگی و ربوبیت تو گواهی دادم (همان، خطبه ۱)
پیام عرفانی: معرفت عرفانی با عشق به کمال می رسد.

۲-۳- رفعت مقام انسان در آفرینش

یکی از برجسته ترین مؤلفه‌های عرفان حماسی در نهج البلاغه، نگاه امام علی (ع) به کرامت انسان است. جایگاه انسان از منظر عرفان اسلامی بسیار ممتاز و ویژه است، به طوری که انسان را خلیفه خداوند در زمین می داند و موجودی که روح الهی در او دمیده شده و مظهر صفات و اسمای الهی است. صفت خلیفگی انسان یعنی انسان با همه ابعاد وجودی خود، آفریده‌ای است که اوصاف خداوندی در او تعبیه شده است؛ انسان عالم اکبر است. خلقت جهان و تمام کائنات برای به ظهور رسیدن او و بروز یافتن صفات الهی در وجود اوست. از دید عرفان، انسان نه تنها موجودی مادی، بلکه موجودی روحانی است که می تواند به کمال نهایی برسد و در مسیر تهذیب نفس و سیر و سلوک، به انسان کامل تبدیل شود. انسان کامل در عرفان اسلامی، انسانی است که تمامی صفات الهی را تجلی می بخشد و واسطه میان آفریدگار و مخلوقات و جانشین خدا در جهان است. « در عرفان اسلامی مبنای انسانیت، تعهد آدمی در قبال پیمانی است که در زمان ازلی بسته شده و کمال آدمی را در گرو تحقق بخشیدن به این پیمان ازلی قرار داده است. انسان در اثر هبوط در عالم کثرات و جهان فرودین این پیمان را از یاد برده است اما عارف می تواند با ریاضت و مداومت در ذکر، آن فطرت آغازین را بشکافد و به مقام انسان کامل برسد» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۵۵). بدین ترتیب قهرمان حماسه عرفانی پهلوانی است که آرزوی جاودانگی دارد و قدم در راه پرتلاطم می گذارد تا با پیوستن به خدای یگانه، خود را از طریق فنای فی الله جاودانه کند.

امام علی (ع) در نهج البلاغه انسان را موجودی شگفت‌انگیز می داند که از خاک مرکب و روح الهی خلق شده و نمونه‌ای کوچک از کل جهان است. این ترکیب و مقام روحانی، انسان را بالاتر از بسیاری موجودات قرار داده

و باعث رفعت مقام او در آفرینش شده است. « أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ؟ » ترجمه: آیا می‌اندیشی که حقیقت وجودی تو همین جرم جسم کوچک توست در حالی که خداوند حقیقت عالم اکبر را در تو قرار داده است. (نهج‌البلاغه: حکمت ۴۵) یکی از آموزه‌های اساسی عرفان اسلامی، عالم اکبر بودن انسان است که او را به هر چه بیشتر فعال شدن و یافتن ارزش‌ها و کرامت خود تحریض می‌کند و امیرالمؤمنین (ع) هم با لحاظ همین تحرک، انسان را نسبت به حقیقت وجودی خود متذکر می‌گردد. معیار کرامت انسان در نگاه عرفانی امام (ع) فضیلت‌ها و توانایی‌های اخلاقی و علمی اوست « قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ » ارزش هر کس چیزی است که نیکویش می‌داند (همان: حکمت ۴۵۶) و هر چه انسان به جوهره اصیل خود بیدارتر و آگاه‌تر باشد ارزش و قیمت وجودی‌اش را فهمیده، در جهت رساندن خود به قلّه قیمتی و ارزشی خود تلاش خواهد نمود.

امام علی (ع) در فراز دیگری از سخنان حکیمانه خود که گویی پیوندی بر کلام فوق است نسبت به حفظ کرامت و قیمت ارزشی هشدار می‌دهد و نگران از اینکه نکند انسان آزادی، استقلال شخصیت و کرامت خود را از دست دهد: « وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا » (همان، نامه ۳۱).

مرتضی مطهری کرامت انسان در اندیشه علوی را «نتیجه وحدت عقل و عشق» معرفی می‌کند. از نظر او، امام علی (ع) با تکیه بر عقلانیت الهی و عشق معنوی، الگویی از انسان کامل ارائه می‌دهد که هم در میدان اندیشه و هم در عرصه عمل قهرمان است. (مطهری ۱۳۷۷: ۱۵۶) انسانی که به چنین صفتی متصف می‌شود، معمولاً به عنوان یک شخصیت آرمانی، برتر و ممتاز در ابعاد جسمانی و معنوی دیده می‌شود که در مواجهه با سختی‌ها، جنگ‌ها و دشمنان خارق‌العاده، با شجاعت، استقامت و قدرتی فراتر از انسان معمولی ایستادگی می‌کند. این انسان حماسی در قالب قهرمان‌هایی چون رستم و اسفندیار نمایان می‌شود که برخلاف انسان‌های عادی، در برابر سرنوشت و مرگ نیز مقاومت و با تکیه بر نیروی ایمان، خرد و گاهی نیروهای الهی در نبردهایی عظیم و پرمخاطره شرکت می‌کنند.

پیام عرفانی: حقیقت شخصیت انسان نه در ابعاد جسمانی بل در نمایندگی معنایی او از کل عالم دیده می‌شود.

۴-۲- زهد مجاهدانه

زهد در لغت نخواستن چیزی و ترک کردن آن، اعراض کردن از دنیا و به عبادت پرداختن، بی‌اعتنایی به دنیا، پرهیزگاری، پارسایی است؛ در اصطلاح اهل حقیقت، عبارت است از دشمن داشتن دنیا و اعراض از آن و گفته‌اند: ترک آسایش دنیاست برای رسیدن به آسایش آخرت. (سعیدی، ۱۳۹۲: ۴۳۲) نیز گفته‌اند: زهد آن است که دلت را از آنچه از دستت خارج است پاک و خالی داری (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۰۱). اما زهد در نگاه امیرالمؤمنین (ع) کناره‌گیری منزویانه نیست؛ بلکه رهایی از قید و بند دنیا برای عمل صالح آمیخته با شجاعت در دنیاست. ترکیب زهد و حماسه که شالوده عرفان حماسی را تشکیل می‌دهد در اغلب خطبه‌های نهج‌البلاغه

مشاهده می‌شود و گویای این حقیقت است که انسان با رهایی از حرص و ترس در میدان مبارزه با شیاطین بیرون و شیطان درون تواناتر و مقاوم‌تر می‌شود. در این راستا برخی عبارات نهج‌البلاغه در ذیل بیان می‌شود؛

- «أَلَا وَإِنَّ الزَّهَادَةَ مِنَ الدُّنْيَا تَوْرَثُ الْحِكْمَةَ، وَتَمِيتُ الشَّهْوَةَ، وَتُحْيِي الْقَلْبَ، وَتَقْرِضُهُ فِي مَقَامِ الْأَمِينِ» ترجمه: آگاه باشید که روی‌گردانی از دنیا (زهد)، حکمت را به ارث می‌گذارد، شعله‌های شهوت را خاموش می‌کند، قلب را زندانی حیات [معنوی] می‌سازد و جایگاه انسان را در تراز ایمنی‌یافتگان (آرامش‌یافتگان) قرار می‌دهد. (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۰۹)

پیام عرفانی، حماسی: زهد قلب را مملو از حکمتی می‌کند که عامل آزادی از خوف و طمع است و انسان را در موضع امنیت و اقتدار قرار می‌دهد.

- «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» ترجمه: تمام حقیقت زهد در دو جمله از قرآن خلاصه شده است: [آنجا که می‌فرماید] تا بر آنچه از دست داده‌اید افسوس نخورید و به آنچه [خدا] به شما داده است، مغرورانه شادمان نشوید. (همان: حکمت ۴۳۹)

پیام عرفانی، حماسی: زهد یعنی صلابت و استواری در مصاف زندگی و دوری از غم داشته مفقود و شادی فریبنده.

- «وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَلَبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ... وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي» ترجمه: اگر می‌خواستم، می‌توانستم به راه رسیدن به این عسل مصفا و مغز این گندم و بافته‌های این ابریشم دست یابم [و از بهترین‌ها بهره‌مند شوم]... اما چقدر دور است که هوای نفسم بر من چیره شود و آز و طمع، مرا به سوی [سفره‌های رنگین] بکشاند. (همان: نامه ۴۵)

پیام عرفانی، حماسی: زهد پشتیبان سالک و مجاهد در مقابله با زخارف دنیاست.

۲-۵- مصاف خیر و شر

نبرد دائمی خیر و شر یکی از موارد برجسته در حماسه و عرفان است. این جدال و رویارویی برای بقا و تسلط هرکدام بر پهنه هستی است. در سراسر آثار حماسی، صحنه نبرد انسان با دشمن دیرینه خود یعنی دیو و آدمیان دیوصفت نشان داده می‌شود. دیوان منشأ هر نوع پلیدی و ناپاکی هستند و خردستیزی، آز، کژی و کاستی، وارونگی، وسوسه‌گری و گمراهی از صفات دیو است. و این انسان‌های حماسی هستند که از بند خودیت رها شده، کمر همت بر کوتاه کردن دست دیوان از دامن آدمی بسته‌اند. در حماسه، هوا و خرد در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و به تضعیف و تباهی هم مشغول‌اند. اگر هوا و هوس چیره و پیروز میدان نبرد باشد، انسان از مقام خود دور می‌شود. در عرفان نیز همین مبارزه با دیو (نفس) مطرح است «گرگ، شمشیر، اژدها و دیو را می‌توان تجسم حیوان خفته در درون انسان و نیز نماد نیروهای سرکش طبیعی و غریزه یا نفس اماره در حماسه دانست» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۹) و همه اینها نماد صفات درونی انسان است که در عرفان مورد بحث قرار می‌گیرد.

این مصاف و تقابل درونی، مورد توجه عرفا قرار گرفته و امام خمینی (ره) جنود عقل و جهل را عنوان کتابی از خود قرار داده و به جدال طاقت‌فرسای آن دو در وجود انسان پرداخته است؛ ایشان در کتاب شرح چهل حدیث نیز همین مبارزه را بار دیگر در قالب مبارزه میان جنود رحمانی و شیطانی به تصویر کشیده و بیان می‌دارد که: «بدان که از برای نفس انسانی یک مملکت و مقام دیگر است که آن مملکت باطن و نشئه «ملکوت» اوست که جنود نفس در آنجا بیشتر و مهم‌تر از مملکت ظاهر است. و نزاع و جدال بین جنود رحمانی و شیطانی در آنجا عظیم‌تر و مغالبه در آن نشئه بیشتر و بااهمیت‌تر است. بلکه هر چه در مملکت ظاهر است از آنجا تنزل کرده و ظهور در «ملک» نموده، و اگر هر یک از جنود رحمانی و شیطانی در آن مملکت غالب آیند، در این مملکت نیز غالب شوند. و جهاد نفس در این مقام پیش مشایخ عظام از اهل سلوک و اخلاق خیلی اهمیت دارد، بلکه می‌توان سرچشمه تمام سعادات و شقاوات و درجات و درکات را آن مقام دانست. انسان باید خیلی ملتفت خود در این جهاد باشد.» (خمینی: ۱۳۷۰، ۱۴۵). شهید مطهری (۱۳۸۳) نیز این مصاف را اساس سیر تکاملی انسان در اندیشه علوی می‌داند و می‌نویسد که امام علی (ع) «جهاد با نفس را ریشه اصلاح فرد و جامعه» معرفی کرده است. در عرفان علوی، انسان با تسلط بر خواهش‌های نفسانی، به مرحله‌ای از بصیرت می‌رسد که می‌تواند جامعه را نیز اصلاح کند. جوادی آملی (۱۳۹۴) نیز در اثر خود حماسه و عرفان، جهاد اکبر را «صورت باطنی حماسه اجتماعی» معرفی می‌کند.

امام صادق (ع) نیز به تأسی از امیرالمؤمنین (ع) همین مصاف را از زاویه عرفانی، حماسی به تحلیل نهشته است: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ». ترجمه: هر که در رغبت، ترس، شهوت، خشم و شادی خوددار باشد خداوند تنش را بر آتش حرام می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۳/۱۱) لذا عارف حماسی کسی است که ابتدا درون را فتح کرده است و از همین جا حماسه آغاز می‌شود. از این منظر، هر حرکت بیرونی ریشه در یک فتح باطنی دارد.

۶-۲- جهاد اکبر و جهاد اجتماعی

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و مقابل جهاد اصغر یعنی جهاد با دشمن بیرونی است. این جهاد عبارت است از ستیز و مخالفت با نفس و خواهش‌های آن- که انسان را وادار به مخالفت با خداوند متعال و سرپیچی از دستورهایی او می‌کند- و ترک شهوت‌های شیطانی و گردن نهادن به دستورهایی خداوند متعال و پیراستن نفس از صفات ناشایست و آراستن آن به صفات نیکو. عنوان یاد شده برگرفته از روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به گروهی از اصحاب که از نبرد با دشمن باز می‌گشتند، فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را به انجام رسانده‌اند، و جهاد اکبر بر ایشان باقی است. گفتند: ای پیامبر خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس. (حر عاملی، ۱۳۷۸: ۱۶۱/۱۵)

امیرالمؤمنین (ع) که خود الگوی کامل جهادگران اکبر است در نهج‌البلاغه جهاد اکبر را همان مجاهده با نفس، کنترل خواهش‌های نفسانی، و تخلیه درون از رذایل برای وصول به تقوا و هدایت توصیف کرده و آن را هسته اصلی دیگر انواع جهادها به حساب می‌آورد. آن حضرت در فرمایشات خود جهاد اکبر را به عنوان فرهنگی

منحصربه‌فرد درآورده و دیگر تلاش‌های ایمانی را ذیل این نوع جهاد قابل تعریف می‌داند و دیگر دشمنان انسان را نیز در عرصه‌های مختلف مجاهدت ذیل دشمن اصلی یعنی نفس معرفی می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» ترجمه: دشمن‌ترین دشمن تو (نفس) در وجود توست. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

امام علی (ع) پس از معرفی کامل و مبنایی دشمن اصلی در میدان جهاد اکبر، شرط هدایت در عرصه ایمان را تقابل مجاهدانه با شیطان درون و پیروزی بر هوای نفسانی می‌داند: «مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ ظَفَرَ بِهَدَاهُ» (همان، حکمت ۴۶) و تأکید می‌کند که غلبه بر هوا، نتیجه جهاد اکبر است. و جهاد اجتماعی در نهج البلاغه، خود را نه تنها در کسوت جنگ نظامی؛ بلکه در چهره‌های گوناگونی می‌نمایاند؛ همچون:

۱-۶-۲- مبارزه برای عدالت: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ... مَنْ قَامَ بِالْقِسْطِ» ترجمه: برترین مردم نزد خدا ... آن است که اقامه عدل کند. (همان، نامه ۵۳)

۲-۶-۲- مقابله با ظلم: «إِنَّ الظُّلْمَ مِمَّا يُعْجَلُ فَنَاءَ النِّعْمَةِ» (همان، حکمت ۲۰۷) امام صراحتاً نابودی جامعه را محصول ظلم معرفی کرده، مقابله با آن را برای بقای اجتماع ضروری می‌داند.

۳-۶-۲- امر به معروف و نهی از منکر: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْمَرْبِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» ترجمه: تمام نیکی‌ها و جهاد در راه خدا در سنجش با امر به معروف و نهی از منکر به منزله آب دهانی است که در دریای پهناور اندازند. (همان، حکمت ۳۷۴) با این تعریف امر به معروف در مجموعه عرفان حماسی جهاد اعظم بشمار می‌رود چرا که امام آن را از هر جهاد دیگری بالاتر می‌داند.

۴-۶-۲- حمایت از مستضعفان: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» ترجمه: همواره بر ظالم دشمن و بر مظلوم یار و یاور باشید. (همان، نامه ۴۷ اوصیت بعد از ضربت)

اگر جنبه کارکردی نهج البلاغه را در نظر بگیریم این کلام کارآمدترین کلام امیرالمؤمنین (ع) است و نمونه‌ای از آن همین جمله کوتاه که اگر مورد توجه قرار گیرد و مظلومین و مستضعفین عالم از هر دین و مذهب و نژاد و قومیتی مورد حمایت قرار گیرند، عملاً مبارزه همه‌جانبه با ظالم انجام گرفته و فضایی برای ظلم باز نمی‌ماند و در واقع، پیام عرفانی حماسی این نوع جهاد، حیات‌بخشی بر مظلوم و نفس‌گیری از ظالم است و این‌گونه باعث اصلاح جامعه انسانی و حفظ امنیت اجتماعی می‌شود.

۲-۷- عدالت محوری

دو محور عمده (معرفت توحیدی و تعهد اجتماعی) شالوده عرفان اسلامی است که در نهج البلاغه، این دو در شخصیت بی‌مثال امیرالمؤمنین (ع) به شکل بی‌نظیری جمع شده‌اند و برآیند آن، شکل‌گیری عرفان حماسی است؛ عرفانی که در آن توحید با عدالت‌طلبی برای مقابله با ظلم و تلاش برای اصلاح جامعه پیوند خورده است. در منظومه فکری و رفتاری علی (ع)، عدالت نه تنها حمیده اخلاقی، بلکه مظهر حضور الله در جامعه و تجلی عرفان عملی است. پیام‌های نهج البلاغه کارآمدی عدالت محوری را به عنوان یکی از مؤلفه‌های عرفان حماسی به روشنی ترسیم می‌کند:

- «وَبِالْعَدْلِ تَصْفُو الْبَرَكَاتُ» ترجمه: با عدل و ورزی نعمت‌ها و برکات صاف و پاک گردد. (همان، حکمت ۴۳۷) امام علی (ع) عدالت را هسته اصلی خلقت و جلوه‌ای از حکمت الهی می‌داند و در واقع در عرفان حماسی، این معرفت هستی‌شناسانه تبدیل به مسؤولیت عملی می‌شود بدین معنی که اگر انسان موحد بپذیرد (که پذیرفته است) عدالت سنجۀ نظام هستی است، باید در جامعه انسانی نیز عدالت را به اجرا گذارد.
- «الْعَدْلُ وَسَطُ الْإِيمَانِ، وَأَصْرُهُ الْإِسْلَامُ» ترجمه: عدالت، نقطه تعادل و کانون ایمان، و رشته‌ی پیوند میان [اجزای] اسلام است. (همان، حکمت ۴۳۷) از این منظر، عدالت آس سلوک عارفانۀ مجاهد است و در اندیشه و نگاه امام علی (ع) عارف واقعی کسی است که در عرصۀ جامعه به عدالت قیام کند.
- «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ» ترجمه: بایستی دوست‌داشتنی‌ترین کارها در نزد تو، آن چیزی باشد که در حق‌مداری، میانه‌روی افزون‌تری داشته باشد و عدل گسترده‌تری را نصیب همگان سازد. (همان، نامه ۵۳) اگر نامه ۵۳ نهج‌البلاغه را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سند عدالت اجتماعی در اسلام و نشانه‌ای مهم از عرفان حماسی بدانیم اغراق نکرده‌ایم چون در جزء جزء این منشور حکومتی فرمان‌های عرفانی حماسی مبتنی بر تمرکز عاشقانه امیرالمؤمنین (ع) بر حق و جهاد برای عدالت، تجلی یافته است.

۸-۲- شجاعت اخلاقی و بصیرت

نهج‌البلاغه تجلی‌گاه دو عنصر شجاعت اخلاقی و بصیرت علوی است که از ستون‌های اصلی عرفان حماسی می‌باشد. شجاعت اخلاقی در عرفان علوی که برخاسته از توحید است بر محور ایستادگی برحق (حتی در برابر اکثریت)، مقاومت در برابر فشارهای سیاسی و تهدید و مصلحت‌اندیشی‌های ظاهری تجلی می‌کند زیرا سالک توحیدی فقط از خالق عالم خوف دارد و لاغیر.

حلقه‌های متصل به هم زنجیره فکری و عملی امام علی (ع) در بحث شجاعت و بصیرت عرفانی، حماسی شخصیت کامل و درخشان آن امام همام را چنان زیبا به نمایش می‌گذارد که گویی این دو صفت برجسته در کسی غیر از امیرالمؤمنین (ع) تجلی نیافته است.

- « لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزًّا، وَلَا تَفَرِّقُهُمْ عَنِّي وَحِشَةً » ترجمه: تجمع زیاد مردم پیرامون من بر عزتم نمی‌افزاید و پراکنده شدن آنان موجب وحشتم نمی‌گردد. (همان، خطبه ۱۹۹)

قدرت اجتماعی عارف حماسی کلاً وابسته به حمایت مردم نیست؛ بلکه معیار و سنجۀ او تحقق حق است نه کثرت پیروان و یا حتی قلت دشمنان. اینجاست که عرفان حماسی با شجاعت برگرفته از بصیرت، کارآمدی خود را نشان می‌دهد.

- «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ، وَلَا قَوْلَ لِمَنْ لَا يُسْمَعُ، وَالْبَصِيرُ بِالْحَقِّ يَغْلِبُ» ترجمه: برای کسی که از او اطاعت نمی‌شود، رأی (تدبیری) نیست؛ و برای کسی که به سخنش گوش فرا نمی‌دهند، گفتاری [اثرگذار] وجود ندارد؛ و [بدان که] بینای به حق، پیروز و غالب است. (همان، حکمت ۱۶۱)

گفتمان امیرالمؤمنین(ع) در حوزه بصیرت مبتنی بر شناخت ژرف حق و باطل، درک پیچیدگی شرایط اجتماعی، و مشاهده حقیقت پشت پرده حوادث بوده و بصیرت با این شرایط در عرفان حماسی نه فقط دانشی ذهنی بلکه بینشی الهی، اجتماعی است.

۹-۲- مسؤولیت جمعی، تربیت و اصلاح جامعه

همان‌گونه که گفته شد عرفان نهج‌البلاغه عرفانی اجتماعی، مسئولانه و تمدن‌ساز است؛ عرفانی که انسان را نه به عزت و ریاضت صرف؛ بلکه به ساحت ساختن جامعه انسانی سوق می‌دهد. هسته مرکزی این عرفان، ارتباط دادن میان معرفت، عبودیت، عدالت، مبارزه با فساد و مهم‌تر از همه مسؤولیت‌پذیری اجتماعی است. امیرالمؤمنین(ع) معنویت را بدون اصلاح جامعه، ادعایی پوچ می‌داند. «أَلَا وَمَا عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ...» ترجمه: امام جز به موعظه و کوشش در خیرخواهی جامعه و احیای سنت از جانب خدا به چیز دیگری موظف نیست (همان، خطبه ۱۰۵)

پیام عرفانی: مسؤولیت اصلی عارف حماسی، تربیت جامعه است.

۱۰-۲- تربیت انسان کامل اجتماعی

در فرهنگ اسلامی «انسان کامل اجتماعی» کسی است که افزون بر کمال فردی، فعال اجتماعی، مسؤل، عدالت‌محور و در پی تحقق ارزش‌های الهی باشد. این مفهوم، در عرفان، اخلاق اجتماعی، و سیره اهل‌بیت(ع) ریشه دارد. تربیت چنین انسانی، فرآیندی چند سطحی دارد که از خودشناسی و خودسازی شروع و در جامعه‌سازی تمام می‌شود. در عرفان اسلامی نیز «انسان کامل موجودی است که آینه تمام‌نمای اسمای الهی و نقطه اتصال خلق و حق است» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۵۲). اما برخلاف برخی نگاه‌های فردگرایانه، این کمال، جدای از جهان بیرون نیست؛ بلکه گره‌خورده با مسؤولیت اجتماعی است.

امیرالمؤمنین(ع) به طور مکرر انسان را موجودی مسؤل و اجتماعی معرفی می‌کند: «وَلَا تَكُونُوا عَبِيدَ غَيْرِكُمْ وَقَدْ جَعَلَكُمُ اللَّهُ أَحْرَارًا» (نهج‌البلاغه، ح ۳۱) آن حضرت، آزادی (به مفهوم کلی) را اساس مهم شخصیت اجتماعی انسان می‌داند.

پیام عرفانی: مسیر و عبورگاه پیشوایی و راهبری، تربیت و هر تأثیر اجتماعی دیگری از خودسازی و خودساختگی است

با نگاهی به شاخص‌های انسان کامل اجتماعی در کلیت نهج‌البلاغه، از منظر عرفان حماسی می‌توانیم محورهای زیر را برشماریم:

۱-۱۰-۲- خودساختگی انسان کامل: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» ترجمه: هر کس خود را امام جامعه قرار دهد ابتدا به تعلیم نفس خود پردازد و عمل او قبل از زبانش ادب بیاموزاند. (همان، حکمت ۷۳)

۲-۱۰-۲- آزادی و وارستگی انسان کامل: « مَنْ حَسُنَتْ حَالُهُ فَلَا يَتَّخِذَنَّ الدُّنْيَا وَقَايَةً لِنَفْسِهِ » ترجمه: هر کس که حال و روزش نیکو شد (به رفاه و مقام رسید)، نباید دنیا را سپری برای [محافظت از] خود قرار دهد. (همان، حکمت ۲۲۹)

کسانی که به مقام انسان کامل رسیده باشند، بر دنیا تکیه نمی کنند. امام علی (ع) انسان کامل را انسانی آزاد، غیر وابسته، با کرامت درونی و بی اتکا به دنیا معرفی می کند.

۲-۱۰-۳- داشتن حساسیت به عدالت و ظلم: « لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَبْقَى لِأَحَدٍ... لَكُنْتُ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَا، وَلَكِنِّي لَا أَرَى لِنَفْسِي فَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ » ترجمه: اگر بنا بود دنیا برای کسی ماندگار باشد... من سزاوارترین مردم به آن بودم؛ اما من خود را [چنان] نمی بینم که فراتر از خطا کردن باشم (همان، نامه ۴۱) انسان کامل بیش از آنچه عدالت را متوجه دیگران بداند خود را در برابر آن مسؤول می بیند.

۲-۱۰-۴- مسؤولیت نسبت به جامعه: « أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارَؤُا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا » ترجمه: سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و جان (انسان) را آفرید، اگر حضور داوطلبانه مردم و اتمام حجت به واسطه وجود یاران و یاوران نبود، و اگر نبود آن پیمانی که خداوند از دانشمندان و آگاهان گرفته است تا در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام ننشینند و سکوت نکنند، هرآینه مهار شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم [و رهایش می کردم] (همان، خطبه ۳)

۲-۱۰-۵- داشتن توان مدیریت اجتماعی: « ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لَكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً » ترجمه: سپس در کار کارگزارانت دقت کن و آنان را پس از آزمودن به کار بگمار، و از روی جانب‌داری و خودکامگی، ایشان را به این مسؤولیت‌ها مگمار. (همان، نامه 53)

۲-۱۰-۶- اهل شجاعت و اقدام بودن: « كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ، فَمَا يَكُونُ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ » ترجمه: ما هرگاه آتش جنگ شعله‌ور می شد، به رسول خدا پناه می بردیم؛ و هیچ کس در آن هنگام به دشمن نزدیک‌تر از او نبود. (همان، خطبه ۵۶)

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین مؤلفه‌های عرفان حماسی در نهج البلاغه عبارت‌اند از: توحید فعال، معرفت نفس، جایگاه متعالی انسان در آفرینش، زهد مسئولانه، نبرد دائمی خیر و شر، جهاد اکبر و جهاد اجتماعی، عدالت‌محوری، شجاعت اخلاقی و بصیرت، مسئولیت‌پذیری جمعی و تربیت انسان کامل اجتماعی (خطبه ۱۹۲؛ حکمت ۴۲؛ خطبه ۲۷). در واقع، حماسه در نهج البلاغه، تجلی برونی همان توحیدی است که ملاصدرا آن را مبنای حرکت جوهری به سوی کمال می‌داند؛ حرکتی که در آن، نفس با کسب قدرت قدسی، در برابر باطل می‌ایستد (ملاصدرا، ۱۳۸۲). توحید عارفانه نزد امیرالمؤمنین (ع) بر نگرش وحدت‌گرایانه به هستی و نظریه تجلی استوار است؛ توحیدی که بنیاد درونی حماسه معنوی است و انسان را به تزکیه نفس و آزادسازی روح فرامی‌خواند (خطبه ۱ و خطبه ۹۱). معرفت عرفانی در این دستگاه فکری، معرفتی حضوری و قلبی است که از طریق تصفیة باطن حاصل می‌شود، نه از راه استدلال‌های حصولی صرف (حکمت ۲۲۲).

کرامت انسان، که پارها در سخنان امام(ع) مورد تأکید قرار گرفته، یادآور مقام الهی آدمی و بنیان اخلاق و عدالت اجتماعی است (خطبه ۱ و نامه ۳۱). در عرفان اسلامی، اساس انسانیت، پایبندی به پیمان ازلی انسان با خداوند است؛ پیمانی که انسان در اثر هبوط در عالم کثرات آن را فراموش کرده، اما عارف از طریق مجاهده، ذکر و ریاضت می‌تواند آن فطرت نخستین را بازیابد و به مقام انسان کامل برسد (حکمت ۲۱۶). جوادی آملی (۱۳۹۵) معتقد است که عرفان علوی، «عرفان انزوا» نیست، بلکه «عرفان حماسه» است؛ چرا که عارف این مکتب، عدالت را صورت زمینی توحید می‌بیند و برای تحقق آن، سلاح برمی‌گیرد. از نگاه امام(ع)، عرفان تنها در انزوای خانقاه تحقق نمی‌یابد؛ بلکه زهد علوی به معنای رهایی دل از وابستگی‌ها برای انجام عمل صالح توأم با شجاعت است (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۱).

زهد از نگاه امام علی(ع) به معنای کناره‌گیری منفعلانه از دنیا نیست؛ بلکه رهایی دل از وابستگی‌ها برای انجام عمل صالح توأم با شجاعت و مسؤولیت اجتماعی است (خطبه ۳۲ و خطبه ۸۱). نبرد پیوسته خیر و شر نیز یکی از مضامین بنیادین در عرفان و حماسه است؛ نبردی که در نهج‌البلاغه بیشتر در قالب مبارزه انسان با نفس و با نیروهای ظلم و فساد جلوه‌گر می‌شود (خطبه ۲۷ و نامه ۴۵).

جهاد اکبر در بیانات امام(ع)، همان مجاهده با نفس و پالایش درون از رذایل برای رسیدن به تقوا و هدایت است و اساس سایر انواع جهاد به شمار می‌رود (خطبه ۱۷۶). در منظومه فکری امام علی(ع)، عدالت نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه صورت ظهور الهی در جامعه و مهم‌ترین نماد عرفان عملی است (نامه ۵۳ و خطبه ۱۵). شجاعت و بصیرت نیز در کنار یکدیگر، شخصیت حماسی و عرفانی امام را شکل داده‌اند، تا جایی که این دو خصلت در سیمای ایشان به عالی‌ترین درجه تجلی یافته است (خطبه ۲۳ و خطبه ۱۹۴).

هسته مرکزی عرفان علوی، پیوند میان معرفت، عبودیت، عدالت، مبارزه با فساد و مسؤولیت‌پذیری اجتماعی است؛ پیوندی که نهایتاً به تربیت «انسان کامل اجتماعی» می‌انجامد. در این نگاه، انسان کامل تنها فردی معنوی نیست، بلکه کنشگری فعال، مسؤول، عدالت‌جو و متعهد به تحقق ارزش‌های الهی در جامعه است (نامه ۳۱). تربیت چنین انسانی روندی چندلایه دارد که از خودشناسی آغاز و به جامعه‌سازی ختم می‌شود. بدین ترتیب، حماسه عرفانی در نهج‌البلاغه، نظامی تربیتی و معنوی را تصویر می‌کند که در آن، عرفان به تعهد و مسؤولیت بدل می‌شود و حماسه از خشونت به عشق، معرفت و عدالت ارتقا می‌یابد؛ الگویی که می‌تواند مبنایی برای بازخوانی اخلاق اجتماعی و معنویت در جهان معاصر باشد.

در این منظومه، جهاد اکبر اساس سایر انواع جهاد است. عدالت نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه مهم‌ترین نماد عرفان عملی است (نامه ۵۳). شجاعت و بصیرت در سیمای امام(ع) به گونه‌ای ترکیب شده که «انسان کامل اجتماعی» را پدید می‌آورد؛ کنشگری که میان عبادت نیمه‌شب و سیاست روز پیوندی ناگسستنی برقرار کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۵). حماسه عرفانی در نهج‌البلاغه، نظامی تربیتی را تصویر می‌کند که در آن، عرفان به تعهد بدل شده و حماسه از خشونت مادی به سوی عشق و عدالت ارتقا می‌یابد؛ الگویی که به تعبیر نصر (۱۳۹۶)، تنها راه برون‌رفت از بحران معنویت در جهان معاصر، بازگشت به این علم متعهد و معرفت قدسی است.

منابع:

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند
 نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی
 ابراهیم پور نمین، محمد ابراهیم و اکرمی، میر جلیل. (۱۳۹۶). **حماسه عرفانی؛ از فرضیه تا واقعیت**. نشریه زبان و ادب فارسی، ۷۰ (۲۳۶)
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۷۰). **فصوص الحکم**. تهران: مولی.
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۷۷). **تعریفات: فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی**. ترجمه حسن سید عرب و سیما سادات نوربخش. تهران: فروزان.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۹۷). **شرح و تفسیر نهج البلاغه**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). **انسان در اسلام**. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴). **حماسه و عرفان**. قم: اسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله. (۱۳۸۲-۱۳۸۳). **انسان کامل در اندیشه مطهر**. قیسات، ۳۰-۳۱، ۱۶۳-۱۸۶.
- حرّ العاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸). **وسائل الشیعه**. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حسین پور، علی. (۱۳۸۱). **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**. دوره جدید، شماره ۱، ۳۵.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵). **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رازی، نجم‌الدین محمد بن شاهاور. (۱۳۲۲ق). **مرصاد العباد**. تهران: بی‌نا.
- رحیم‌زاده، حسین. (۱۴۰۰). **عرفان و دعا در نهج البلاغه**. قم: دارالحدیث.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۸). **قلمرو ادبیات حماسی ایران (جلد ۱)**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رضایی، عبدالله. (۱۳۸۹). **عرفان قرآن و نهج البلاغه**. قم: انتشارات قم.
- رهبر، علی. (۱۳۹۷). **سیر و سلوک یا عرفان علوی از منظر نهج البلاغه**. تهران: بعثت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۴۰۳). **ارزش میراث صوفیه**. تهران: امیرکبیر.
- سعیدزاده، فاطمه. (۱۳۹۸). **بررسی غزلیات شمس از منظر حماسه عرفانی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۹۲). **فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی**. تهران: زوار.
- شرف‌الدین، علامه. (بی‌تا). **امام علی و عدالت اجتماعی**. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- صادقی، اسماعیل و وطایی سمیرمی. (۱۳۹۴). **بررسی عناصر حماسه عرفانی در منطق الطیر عطار**. هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادب فارسی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۴۱). **تمهیدات**. تهران: دانشگاه تهران.
- فاطمی‌نیا، عبدالله. (۱۳۷۰). **فرجام عشق**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۱). حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱، ۱-۲۰.
- قنبری، بخشعلی. (۱۳۹۶). بررسی وضعیت احوال عرفانی در نهج البلاغه. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۶(۴)، ۹-۲۹.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۸۷). مفتاح الغیب. تهران: حکمت.
- کبیری، زینب. (۱۳۸۸). شاخصه‌های عرفان امام علی(ع) در نهج البلاغه. فرهنگ پژوهش، ۱(۴)، ۱۷۹-۱۸۰. Internal
- کرین، هانری. (۱۳۹۲). اسلام ایرانی. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- کریمی‌پور، پریسا. (۱۳۹۹). شخصیت حماسی و عرفانی قهرمان کتاب «سلام بر ابراهیم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم. (۱۹۳۳م). التعرف لمذهب التصوف. مصر: السعادة.
- مصباحی، عبدالله. (۱۳۸۵). توحید از منظر عرفان؛ اهمیت توحید در میان عارفان. معارف، ۴۲.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه). تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). انسان کامل. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا (صدرالدین شیرازی). (۱۳۸۲). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۶). معرفت و امر قدسی. ترجمه ف. حاجی‌میرزایی. تهران: نشر فرزانه روز.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵). کشف‌المحجوب. تهران: طهوری.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش.